



بسم الله الرحمن الرحيم

## مروری بر مطالب گذشته

مبحث بازی از مباحث مهمی است که در روانشناسی و به‌طور کلی در زندگی خیلی مورد توجه است؛ و به نحوی هم با ورزش که یک مقوله بسیار مهم است، مرتبط شده است و از این لحاظ در اینجا سؤال فقهی مهمی است که وضع بازی و بازی‌های مختلف از لحاظ حکم شرعی مشخص شود.

## ترتیب احکام خمس بر بازی

نتیجه آنچه تاکنون عرض کردیم این بود که در باب لعب «بما هو هو» دو نظر است که یا کراهت است یا جواز. ما کمی کراهت مطلقاً را ترجیح دادیم گرچه بزرگانی هستند که قائل به این هستند که «بما هو هو» لعب جایز است. در هر حال با عناوین ثانوی و عناوین عامه است که بازی می‌تواند حرام یا مکروه یا واجب یا مستحب شود؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم «اللعب تعرضُ علیه الاحکامُ الخمسه» یعنی احکام خمس بر بازی مترتب می‌شود. همه این‌ها هم در مقام اول است که انسان مکلف بالغ، می‌خواهد بازی کند و سرگرمی‌هایی که از نوع بازی است داشته باشد.

گفتیم که این می‌تواند متّصف به احکام خمس شود، در اتّصافش به حکم حرمت یا کراهت عناوینی وجود دارد که:

اول: بردوباخت؛

دوم: فساد؛

سوم: نقشی که می‌توانست در ایجاد ملکات فاسده ایفا کند؛

چهارم: این که به نوعی تضییع وقت و ابطال اوقات باشد.

این‌ها عناوینی است که بازی را به سمت حرمت یا احياناً کراهت می‌برد و نیز عناوینی داشتیم که دیروز بحث کردیم که کفه حکم را به سمت رجحان بازی می‌برد، یا در حد وجوب و یا در حد استحباب که در این باب هم دیروز عناوینی را ملاحظه کردید.



## مرجات بازی

### معالجه و درمان با بازی

آنچه دیروز اجمالاً به آن اشاره کردیم، یکی این عنوان بود که اگر بازی موجب معالجه امراض روحی شود یا بازی یا نوعی از بازی‌های ورزشی موجب معالجه امراض جسمانی شود. اگر نقش بازی، نقش درمانی شد. آن وقت تابع این دو قسم است (درمان امراض روحی و درمان امراض جسمی) وجوب یا استحبابش تابع این است که برحسب آن مباحثی که در فقه طبابت گفته می‌شود، معالجه آن مرض واجب باشد یا معالجه‌اش مستحب باشد که حداقل در بعضی از موارد معالجه واجب است؛ مثلاً آنجایی که اگر معالجه نکند این آسیب‌های روحی او را دیوانه می‌کند یا موجب خودکشی می‌شود. در یک درجاتی هم قاعداً واجب نیست؛ مثلاً نوعی حالت عقده یا استرسی در او ایجاد می‌شود که خیلی هم شدید نیست در اینجا مستحب است و واجب نیست. به‌رحال این عنوانی بود که بازی نقش درمانی پیدا کند و معالجه‌گری نسبت به امراض روحی یا امراض جسمی پیدا کند که این‌ها در یک شرایطی واجب می‌شود و در یک شرایطی مستحب می‌شود.

سؤال: آیا درمان باید منحصر در بازی باشد؟

جواب: سه نکته در اینجا مؤثر بود:

الف: این‌که حکم معالجه واجب است یا مستحب.

ب: این‌که می‌گوییم بازی با عنوان اولی جایز است یا کراهت دارد.

ج: این‌که عنوان مندوحه دارد یا ندارد که این سه قید را باید اعمال کرد.

### بازی موجب رشد علمی و اخلاقی شود

عنوان دیگری که وجود داشت این است که بازی را به کار ببرد برای این‌که یک نوع رشد علمی و روحی و اخلاقی پیدا کند.

این عنوان بازی درمانی نیست، بلکه به‌کارگیری بازی است برای رشد علمی یا اخلاقی و معنوی و امثال این‌ها.



در این نوع از بازی نه بحث پیشگیری است و نه بحث درمان، بلکه برای ارتقاء علمی و اخلاقی از بازی استفاده می‌کند؛ یعنی وقتی این جدول را حل می‌کند دانش ریاضی‌اش بالا می‌رود یا چیزهایی از این قبیل که تمرکز پیدا می‌کند. یا در یک نوع بازی مفاهیم قرآن را یاد می‌گیرد. در واقع در این شکل جدید از بازی استفاده می‌شود برای یک نوع تعلیم و تربیت و با آن خودآموزی می‌کند، نوعی روش خودآموزی یا نوعی شیوه خودسازی است و ملکات روحی خوبی در او ایجاد می‌کند، یک نوع بازی است که موجب شجاعت می‌شود که اگر این عناوین در آن نباشد یک کار لاهوی است ولی الآن طوری تنظیم شده است که فضائل نفسی او را بالا می‌برد، یا علم و دانش او را بالا می‌برد یا اراده او را قوی می‌کند یا ممارست‌های عملی او را برای اقداماتی بالا می‌برد، این عنوانی است که مستحب است مگر این‌که مقدمه واجبی شود که طبعاً عنوان وجوب‌گیری بر آن منطبق می‌شود. در مقدمه واجب انطباق عنوان وجوب‌گیری بر او، لازم نیست مقدمه منحصره هم باشد. البته اگر بگوییم بازی کراهت یا حرمت دارد آن وقت باید منحصر شود تا مقدم بر این شود.

## عناوین مهم رجحان بازی

بنابراین این سه عنوان خیلی مهم و اساسی می‌شود:

الف: بازی به مثابه روشی برای درمان؛

ب: بازی به عنوان و مثابه روشی برای پیش‌گیری که این دو ناظر به امراض است و هرکدام امراض روحی و جسمی را شامل می‌شود در درجات واجب و مستحب، مقدمه منحصر یا غیر منحصر؛

ج: بازی به عنوان راه و روش و طریقه و شیوه برای دانش‌آموزی، یا خودسازی و تخلُّق به فضائل نفسانی، یعنی در مسیر یک کمالاتی قرار بگیرد.

## فرق دو عنوان اول با عناوین دیگر

قسم اول و دوم ناظر به دفع و رفع رذائل و منقیات و سلبیات و یا امراض روحی و جسمی است که رذائل و حالت‌های روان‌شناختی را هم شامل می‌شود؛ اما قسم سوم ناظر به فضیلت‌ها و علم و دانش و اراده و امثال این‌ها است که این‌ها را تقویت می‌کند، این سه عنوان خیلی اساسی است که در اینجا وجود دارد.



عنوان‌هایی مثل عنوان چهارمی که دیروز عرض کردیم این است که بازی‌ها و سرگرمی‌ها و ورزش‌هایی باشد که موجب شود دیگران را شاد کند آن‌ها را هم بحث کردیم. ممکن است غیراز این چهار عنوان عناوین دیگری هم باشد.

## حکم بازی در احکام اولیه و ثانویه

شارع مقدس بخشی و برخی از بازی‌ها را به عنوان اولی حرام کرده است مثل قمار، یعنی وقتی بازی را در فقه می‌آوریم یک بار با عناوین اولی می‌بینیم و یک بار با عناوین عامه می‌بینیم. با عنوان اولی می‌بینیم که بازی‌هایی به‌طور خاص حرام شده است، بازی‌هایی به‌طور خاص ترغیب شده است؛ اما بسیاری از بازی‌ها به عنوان اولی چیزی ندارد، در اینجا ما گفتیم به عنوان اولی یک عنوان کلی جواز یا کراهت است؛ اما آن وقت به عناوین ثانویه چند عنوان داریم که حرام می‌کند و چند عنوان داریم که مکروه می‌کند و چند عنوان داریم که واجب یا مستحب می‌کند و البته این‌ها هم مهم است و از این نگاه که ما به بحث بازی بپردازیم در واقع منطق شرع را که در اینجا پیاده کنیم به جز آن موارد خاص در واقع فقه با یک عناوین کلی بازی را مدیریت می‌کند.

## نقش هدایت‌گری فقه نسبت به رفتارها

اگر بازی یک چیز بی‌خاصیت و سرگرم‌کننده باشد، مکروه و یا فوقش جایز می‌شود اما اگر همین بازی جهت پیدا کند، فقه به آن جهت می‌دهد که این همان نقش هدایت‌گری فقه نسبت به رفتارها است منتها در اینجا با عناوین عامه و این عناوین عامه هم در فقه بسیار مهم است و گاهی نقشش بالاتر از عناوین اولیه است، یعنی در حد عناوین اولیه عناوین خاصه چهار پنج نوع بازی داریم که چیزی در بابش گفته شده است، اما از آن‌ها که بیرون برویم آنچه بازی است یا ورزش است که به نوعی بحث ورزش هم روشن شد چون ورزش هم نوعی حرکات یا رفتارهایی است که در ذات خودش جزو چیزهای اولیه نیست که بگوییم هدف دارد و غالبش نوعی بی‌هدفی است ولی همه این‌ها با یک عناوین عامه‌ای قرار داده شده است که می‌شود همه این‌ها را هدفمند کرد و وقتی هدفمند شود، حرام یا مکروه یا واجب و یا مستحب می‌شود و آن وقت با این عناوین عامه‌ای که حرام و مکروه و واجب و مستحب را مشخص کرده است بازی را از رفتن به آن سمتی که بردو باخت‌های بی‌جا در آن باشد، فساد در آن باشد، موجب تقویت ملکات رذیله شود، در همان عناوین عامه محرمه و قسمی که تحریم می‌کند ما چند مثال زدیم. عناوین دیگری هم وجود دارد که مثلاً یکی افراط است، افراطی که این بازی را نوعی تضييع وقت بداند و ممکن



است به حدی برسد که اگر بخواهد در تمام زندگی به آن مشغول شود و از هر چیز باز بماند در حد حرمت برسد، این‌ها عناوین محرمه بود که عمدتاً اشاره کردیم.

سؤال: کسب درآمد از راه بازی چه حکمی دارد؟

جواب: اگر برای آن از نظر عقلایی ارزش قائل شوند که الآن هم ارزش قائل می‌شوند و یک فواید اجتماعی برای آن فرض کردند و شرع هم منع نکرده است، کسبش حلال است. اگر عقلاً برای این منفعت محله‌ای قائل‌اند کسبش هم جایز می‌شود و شاید مصداق استحباب هم بشود.

## توجیه روایات لهوالباطل بودن بازی

خود روایات عنوان لهوالباطل دارد و بعد می‌گوید الا در این حال که ظاهرش استثنای متصل است، البته می‌شود استثنای منقطع گرفت ولی ظاهرش این است. البته ما می‌گوییم وقتی عناوین مرغبه بیاید یعنی در این مسیرها قرار بگیرد نمی‌گوییم این لغو یا لهو یا لعب است، شکلش با بقیه مثل هم است ولی با آمدن این جهت‌گیری لعب نیست یعنی آن عنوان از آن منتفی می‌شود یا آنجایی که با این معالجه می‌کند.

سؤال: حکم بازی با کودکان چیست؟

جواب: یکی از عناوینی که می‌تواند موجب یک نوع رجحانی شود همین تصبّی یا تصابی است یعنی آنجایی که طرف بازی می‌کند و هدفی جز رشد فرزندش ندارد و فقط برای این است که با بچه همدلی کند. اگر هیچ قصدی هم نداشته باشد جز این‌که با بچه به صورت کودکانه رفتار کند همین کافی است و مستحب می‌شود، منتها اگر همراه آن، آن اهداف و اغراض (آموزش، رشد علمی و اخلاقی) را هم دخیل کند آن وقت مضاعف می‌شود. اگر هیچ جهت دیگری غیر از آن عناوین مرغبه‌ای که گفتیم نباشد یک عنوان تصابی است؛ یعنی اگر گفتیم بازی مکروه است یا مباح است ولی الآن که می‌خواهد بچه را همراهی کند مستحب می‌شود.

## حکم بازی‌های حامل فرهنگ بیگانه

بحثی که امروز هم مطرح است که در ضمن بحث‌های ما قرار گرفت و آن بحث این است که بازی‌هایی که در دنیای غرب تولید می‌شود و حامل فرهنگ غربی است مثل عروسک‌های باریبی یا بازی‌های رایانه‌ای، این موارد در ضمن بحث ما گنجد یعنی بازی‌هایی که حامل یک فرهنگ است یعنی یک نوع بینش و نگرش و خلقیاتی است که



با اسلام سازگار نیست، طبعاً انجام این نوع بازی‌ها حداقلش کراهت است ولی ممکن است به درجاتی برسد یا عناوینی پیدا کند که حتی حرام شود، آنجایی که مطمئن هستیم این بازی به صورت تولید یک ملکه رذیله‌ای را ایجاد می‌کند که نباید آن ملکه در انسان باشد یا تخریب‌های اجتماعی در یک حدی ایجاد می‌کند که موجب حرمت شود که همه آن‌ها در این عناوینی که ما بحث کردیم می‌گنجد.

## تکلیف غیر بالغ نسبت به بازی

این بحث‌هایی که در مورد بازی عرض کردیم از طرف یک فرد بالغ مکلف بود و اگر غیر بالغ باشد تکلیف او معلوم است و مشمول این احکام نیست چون احکام از او برداشته شده است مگر در حد غیر الزامیات بنا بر آن دیدگاهی که می‌گوید غیر الزامیات برای ممیز است. پس حکم مکلف و غیر مکلف مشخص شد.

## بکار گرفتن بازی از طرف والدین و معلم چه حکمی دارد؟

مقام دیگری که در بحث بازی وجود دارد این است که پدر و مادر یا اولیا کسی را برای بازی تمحید کنند و زمینه بازی‌هایی را فراهم کنند و بازی را به کار بگیرند برای غیر بالغین یا برای بالغین. ما در اینجا هیچ دلیل خاصی نداریم، جز در مورد هفت سال اول که به پدر و مادر می‌گوید کاملاً او را آزاد بگذار که بازی کند این همان چیزی است که در آنجا داریم و برای بعد از آن هم نفی کلی نشده است. این به عنوان اولی است و چیز دیگری نداریم و همه‌اش روی عناوین کلی دیگر می‌آید تا ببینیم به کار گرفتن بازی از ناحیه معلم و مربی و پدر و مادر و یا حتی حکومت این‌که بازی را تمحید کند، این چه حکمی دارد؟ اینجا هیچ عناوین خاصی ندارد و باید عناوین عامه را دید و این تابع این است که این بازی که تنظیم می‌شود برای این‌که تمحید کند که دیگران این بازی را انجام بدهند، این تابع همان عناوین قبلی است که من مواردی را عرض می‌کنم:

الف: یک مورد این است که یک تکلیف الزامی بر دوش پدر و مادر یا حکومت و امثال این‌ها است و برای تحقق عمل به این تکلیف می‌شود بازی را طوری تنظیم کرد که این هدف را محقق کند، اگر باید آموزش دهد، می‌شود از طریق این بازی آموزش دهد یا باید رشد اخلاقی دهد، می‌تواند از طریق این بازی رشد اخلاقی دهد، طبعاً در اینجا اگر راه منحصر باشد همان معیناً واجب می‌شود که باید آن کار را بکند، اگر هم منحصر نیست حداقل به عنوان یک



مصدق می‌تواند به کار گرفته شود و در واقع رجحان هم دارد و مصداق وجوب گیری می‌شود. از آن طرف اگر تکلیف استجابی دارد، می‌تواند بازی را با آن جهت گیری استجابی تنظیم کند.

## حکم اعانه بر اثم و اعانه بر تقوا بودن بازی

اگر هم بخواهد بازی را با آن جهات محرمه تنظیم کند این کار حرام است یعنی نوعی اعانه بر اثم است، از این جهت است که فراهم کردن شرایط بازی برای دیگران به خصوص افراد بالغ، اگر جهت گیری این بازی یک جهت گیری واجب یا مستحب باشد این اعانه بر برّ و تقوا است و به کار گرفتن روشی برای اهداف خوب است؛ اما اگر یک جهت گیری باطلی دارد و او هم می‌داند که در آن جهت گیری باطل قرار می‌گیرد باز هم این کار اعانه بر اثم است و حرام می‌شود یعنی این تمحیدی که انجام می‌گیرد بیشتر از باب اعانه بر برّ یا اعانه بر اثم است و از طریق آن عناوین حکم این هم مشخص می‌شود و در یک مواردی ممکن است به حدی برسد که به کار گرفتن بازی واجب شود و در یک مواردی هم ممکن است حرام شود، اگر او را در جهت عناوین محرمه قرار می‌دهد یا مکروهه قرار می‌دهد این اعانه بر اثم است، در درجه حرمت یا کراهت، چون گفتیم در اعانه بر بدی‌ها دو قاعده داریم، یکی اعانه بر اثم است که گفتیم حرام است و یکی هم اعانه بر مکروهات است که گفتیم مکروه است. دو قاعده هم در واجب و مستحب داشتیم که اعانه بر واجب و مستحب هر دو مستحب است. اگر در جایی یک تکلیف الزامی دارد که جز از این طریق محقق نمی‌شود آن وقت واجب می‌شود والا به تنظیم بازی‌ها از ناحیه پدر و مادر یا حکومت برای یک اهداف واجب یا مستحب، مستحب است و برای اهداف محرم حرام است و برای اهداف مکروه حرام است الا در آنجایی که برای یک کار واجبی به کار گرفتن این بازی مقدمه منحصره باشد که در آن صورت واجب می‌شود.

سؤال: شرایط بازی در بحث‌های حکومتی تابع چیست؟

جواب: در بحث‌های حکومتی که شرایط بازی‌ها و ورزش‌ها می‌آید، این تابع عناوین کلی است وقتی که می‌بیند این‌ها برای سلامت جامعه مؤثر است یا برای دفع بعضی از مفسدات مؤثر است این‌ها همه مفید می‌شود و استحباب پیدا می‌کند و احیاناً ممکن است الزام و وجوب هم پیدا کند و تشخیص آن با عرف و خود حکومت است.

سؤال: آیا احکام بازی شامل فیلم و بازیگری و موسیقی هم می‌شود؟



جواب: فیلم و ... هم مشمول همین احکام است و یک نوع سرگرمی است منتها اگر در مسیر یک فیلمی که سازنده است و آموزش می‌دهد قرار بگیرد از لهو و لعب خارج می‌شود و اگر نباشد در همان قاعده قرار می‌گیرد. ولی برای موسیقی دلیل خاص داشتیم، اگر غنا باشد دلیل خاص داریم که حرام است اما موسیقی‌های غیر غنایی داخل همین بحث قرار می‌گیرد که باید ببینیم در چه جهتی به کار گرفته می‌شود. این مجموعه بحث‌هایی است که راجع به بازی بود و عمدتاً مباحثش مطرح شد گرچه شاید باز هم جای تفصیلات بیشتری هم باشد ولی خطوط کلی آن تا آنجایی که میسر بود روشن شد. این چهار پنج موضوعی بود که امثال ما راجع به تربیت خانوادگی عرض کردیم، عناوین دیگری هم باقی مانده است که باید عرض کنیم.

## عواقب و عوارض عدم محبت به فرزند

یکی دیگر از عناوینی که مطرح است که به ذهنم نمی‌آید دلیل خاص در این زمینه باشد و باید با عناوین کلی حکمش را روشن کنیم و آن تحت دو عنوان است، یک عنوان حمایت بیش‌ازحد از فرزند است و یک عنوان هم عنوان لوس کردن است یعنی افراط در محبت است. افراط در رسیدگی و توجه و حمایت است که این هم از چیزهایی است که در بحث‌های جدید به آن توجه شده است یعنی در حقیقت گفته شده است که همان‌طور که ما در یک مبحث بسیار مفصل هم در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت و هم در روایات به‌طور ویژه به این امر توجه شده بود. بحث محبت بود که روایات معتبر داشتیم و چندین جلسه بحث کردیم. محبت و ابراز محبت نسبت به کودک و فرزند و نوجوان در روایات مورد‌عنایت فوق‌العاده قرار گرفته بود، تحقیقات جدید روان‌شناسی هم همین را می‌گوید که عدم ابراز محبت و پاسخ درست دادن به عواطف و نیاز به محبتی که در کودک و نوجوان است چه خسارت‌هایی به بار می‌آورد، بر اساس همان که می‌گوید یکی از نیازهای انسان محبت است و این نیاز در دوره کودکی و نوجوانی شدیدتر است و به‌طور اخص در مورد دختران بیشتر است و در روایات هم به‌طور خاص و مؤکد و مکرر نسبت به محبت و ابراز محبت و پاسخ دادن به عواطف و نیازهای عاطفی توجه شده بود. این یک روی سکه بود که سابق در جلسات متعدد و به استناد به روایات معتبر اثبات شد و اگر این روایات هم نبود این بحث علمی کارشناسی که به یک اطمینان می‌رسید، زمینه درست می‌کرد که عناوین عامه بگوید این کار را بکنید ولی اینجا یک اهمیتی داشته که





روایات به‌طور خاص روی آن انگشت گذاشتند، ولی در بعضی جاها به‌طور خاص انگشت گذاشته نشده است. این یک بحث بود که هم جهت علمی داشت و هم عناوین عامه بود و هم به‌طور خاص ادله می‌گفت که توجه به این یک اصل است و یک قاعده است و یک روش است و ابراز محبت و پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی هم یک اصل است و هم روش است.

## عواقب و عوارض حمایت افراطی از فرزند

یک روی دیگرش این است که همین امر اگر به یک افراط مبدل شود که در شکل ابراز محبت بیش‌ازحد تجلی کند و یا نوعی حمایت‌های عملی بیش‌ازاندازه که در همه امور می‌خواهد او را همراهی کند، این چیست؟ در روان‌شناسی در اینجا عنایت وجود دارد یعنی از روش‌های سلبی و منفی حمایت بیش‌ازحد است و می‌گوید حمایت بیش‌ازحد یا ابراز عواطف و محبت بیش‌ازحدی که موجب لوس شدن او است و موجب می‌شود که عیب‌های خود را نبیند و توانمندی‌های او در اثر مواجهه با مشکلات بروز نکند، در روان‌شناسی به این خیلی توجه شده است که می‌گوید حمایت بیش‌ازحد و محبت بیش‌ازحد و مراقبت بیش‌ازحد موجب زیان می‌شود و از بروز استعدادها و رشد متناسب عاطفی و اخلاقی و اجتماعی و فکری و علمی بازمی‌ماند. این از چیزهایی است که هم تجارب شخصی این را اثبات می‌کند و هم تحقیقات روان‌شناسی این را اثبات می‌کند. حکم شرعی این چیست؟ در اینجا ما برخلاف آن طرف که به‌طور خاص روایات زیادی داشتیم، اینجا چیز خاصی به ذهن نمی‌آید. در آنجا به‌طور خاص محبت بود و برای این‌ها دلیل داشتیم.

## روش‌های متعادل تربیتی اسلام در روایات

اما از دو طریق می‌شود گفت که این امر، امر درستی است:

الف: یکی از طریق این‌که ما وقتی در روش‌های تربیتی سراغ روایات می‌رویم می‌بینیم روش‌های تنبیهی و برخورداردی و حتی قهر وجود دارد، این نشان می‌دهد که نگاه اسلام نگاه متعادل است و به کار گرفتن روش‌هایی مثل تنبیه و مؤاخذة حداقل در بعضی از جاها وجود دارد، این یک راه است که البته این راه مقید به ضوابط و شرایط خودش است، نمی‌شود یک قاعده کلی از این به دست آورد و درواقع این یک تحلیل است نه این‌که یک استنباط فقهی باشد می‌گوییم که از این طرف که به احترام و اکرام و محبت ترغیب‌هایی شد از آن طرف هم تنبیه و مؤاخذة و



نهی آمده است. این نشان می‌دهد که از دیدگاه اسلام این موازنه است یعنی یک سلسله تعالیم ترغیب‌گر و حمایت‌گر و محبت‌آمیز است و یک سلسله تعالیم هشداردهنده و انذار دهنده و بازدارنده است، این یک طریق است که نشان می‌دهد که این در نگاه کلی فقهی تنظیم است.

ب: راه دوم که راه فقهی است یعنی عنوان عامه‌ای است که تکلیف را مشخص می‌کند این است که وقتی که تحقیقات این مسئله را گفت و کارشناسی‌ها این را اثبات کرد که مثلاً توجهات زیادی، موجب آثار مخربی در تربیت او می‌شود و پیامدهای منفی از نظر روحی و علمی و روانی دارد در اینجا آن قواعد کلی می‌آید، «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (التحریم/۶)، اگر این‌طور بی‌توجهی به خطاهای فرزند و لوس کردن و توجهات زیادی موجب این می‌شود که ملکات فاسده‌ای در او ایجاد شود یا در مسیر گمراهی قرار بگیرد در اینجا «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» یا موجب اضرار است، «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» (بقره/۲۳۳)، آن قواعد عامه در اینجا منطبق می‌شود. این تحقیقات روان‌شناسی گاهی یک تحقیقاتی است که نمی‌شود بگوییم یک نوع اطمینانی بدهد و لذا آن نمی‌تواند منشأ حکم شود، تحقیقات باید به حدی برسد که یک نوع اطمینانی در آن ایجاد شود تا منشأ انطباق احکام و عناوین عامه شود، این موضوع از آن موضوعاتی است که چون مؤید به تجارب شخصی و اجتماعی هم است و از آن طرف هم تحقیقات را می‌گوید و لذا اگر هم هیچ دلیلی نداشته باشیم این زیان‌ها و آثار آن اگر در حدی برسد که ضلالت و گمراهی و فساد در آن باشد ادله‌ای می‌گوید باید اقدام کنی و این‌ها را کنار بزنی و اگر هم زیان‌های در سطوح پایین‌تر باشد عناوینی می‌گوید که این خوب نیست.

سؤال: آیا به علومی که از غرب می‌آید می‌توان اعتماد کرد؟

جواب: این‌که ما بگوییم علومی که از غرب می‌آید به هیچ‌کدام وثوقی نیست، این نمی‌شود، در تحقیقات فرهنگی این‌طور است، در روان‌شناسی این‌طور نیست مگر این‌که بگوییم نمی‌شود به تفاوت محیطی‌اش اعتماد کرد ولی تحقیقات فرهنگی که تشکیلات سیاسی می‌دهند، آن‌ها مورد اعتماد نیست.